

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
پیاده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مأخذ	ویرایش دوم
تکمیل مأخذ و ویرایش نهایی			

تأملی در زیارت امین‌الله در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَيْمَةِ الْمَعْصُومِينَ عليه السلام

عید سعید غدیر خم را به محضر حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنا لثراب مقدسها الفداء و شما دوستداران و سرسپردگان آستان ولایت علوی تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. امیدوارم خدای متعال عیدانه‌ی ما را در این عید عظیم، صدور امر فرج حجت خدا، و نیز تشرّف ما و سرسپردن ما در جنبه‌ی ظاهری به محضر آن حضرت قرار دهد. اعمال روز عید غدیر متعدّد و فراوان است؛ اینکه انسان جشن بگیرد؛ وقتی به مؤمنین می‌رسد تبریک بگوید؛ شاکر باشد؛ و از خدا که نعمت ولایت را به او موهبت کرده است تشکر کند.

ما نبودیم و تقاضایمان نبود لطف حق ناگفته‌ی ما می‌شنود

ما مستحقّ این مقام نیستیم. الآن نمی‌دانیم، خدا می‌داند آنچه که به ما عنایت شده است، گرچه شعاع کوچکی از آن خورشید عظیم است، چه عظمتی دارد! این نعمت را نمی‌شناسیم؛ ولی هرکس در حدّی که خدا به او معرفت داده، شاکر آن باشد. **لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ**.^۲ اگر انسان شاکر باشد، خدا به سطح معرفت و شناخت او گسترش می‌دهد، وسعت می‌دهد؛ و راه او را به سمت شناخت بیشتر می‌گشاید.

^۱ سیدبن طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۶۴؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۲۰۴.

^۲ سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۷.

یکی از وظایف ما در روز عید غدیر خم، تشکر است. دو رکعت نماز خیلی ساده قبل از نماز ظهر امروز وارد شده است. در رکعت اول سوره‌ی حمد و سوره‌ی قدر، و در رکعت دوم سوره‌ی حمد و سوره‌ی **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** [خوانده می‌شود] و بعد از نماز، سر به سجده‌ی شکر می‌گذارد و صد بار می‌گوید: **شُكْرًا لِلَّهِ، شُكْرًا لِلَّهِ، شُكْرًا لِلَّهِ**؛ بعد سر از سجده بر می‌دارد و دو صفحه دعا می‌خواند^۳ که آن هم تشکر همین نعمت ولایت است. اقرار به این است که: **رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا**.^۴ تشکر از خداست برای نعمت توحید و نعمت نبوت و نعمت ولایت. تشکر از خدا و حمد و شکر او، یکی از آداب روز عید غدیر است. اینکه مؤمنین به هم عیدی بدهند. جامه‌ی نو بپوشند، و فضای زندگیشان متفاوت از روزهای دیگر باشد. نمازهای دیگری هم هست؛ [از جمله] دو رکعت نماز فوق‌العاده عظیم قبل از نماز ظهر که هر رکعتش یک حمد و ده بار **قُلْ هُوَ اللَّهُ**، ده بار آیه‌الکرسی (همان آیه‌ی اول تا **هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ**)، و ده بار هم سوره‌ی **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** است.^۵ دو رکعت نماز که خیلی هم مفصل نیست. خوش به حال کسانی که خدا به آنها عنایت کرده شاکر باشند. ان شاءالله خدا روزی کند انسان این را در خود حرم امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیر بخواند. خیلی می‌چسبد! خدا یکی دو بار عنایت کرد و توفیقش را داخل حرم [به بنده] داد. خیلی زیباست! هر دو نمازی که گفته شد، چیزی طول نمی‌کشد؛ فرض کنید یک ربع یا بیست دقیقه، ولی خدا می‌داند چقدر عظیم است!

^۳. سیدبن طاووس، اقبال‌العمال، ج ۱، ص ۴۷۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۲۹۸ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال روز هجدهم ماه ذی‌الحجه.

^۴. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۹۳.

^۵. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب‌الاحکام، ج ۳، ص ۱۴۳؛ حرعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۸، ص ۸۹ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال روز هجدهم ماه ذی‌الحجه.

ان شاء الله آنان که امسال موفق نبودند و الآن حسرتش را می‌خورند، همین حسرت، بخشی از آن [توفیق] را به آنها برساند. چون گاهی اوقات بعضی از حسرت خوردن‌ها بزرگتر از خود عمل است. گاهی اوقات این‌طور است و ان شاء الله توفیق هم پیدا کنید که سال‌های بعد این عمل را انجام دهید.

علی‌ای‌حال عرض می‌کردم اعمال مختلفی وجود دارد. یکی از اعمال برجسته‌ی روز عید غدیر زیارت مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام است. متون زیارات متعددی نقل شده است. یکی از زیارات وارده برای روز عید غدیر، زیارت امین‌الله است که ظاهراً عبارات کوتاهی دارد اما خدا می‌داند چه اقیانوس عظیمی است! فقط خدا می‌داند! خیلی عظیم است. خیلی عظیم!

دیگری زیارتی است که از وجود مقدس امام هادی علیه السلام نقل شده و خدا می‌داند این زیارت چیست!^۶ زیارات دیگری هم برای این روز از ائمه علیهم السلام نقل شده است.^۷ پس یکی از آداب، زیارت است.

زیارت یعنی دیدار؛ یعنی ملاقات؛ خواندن عبارات زیارتنامه، زیارت نیست. زیارت خود دیدار و ملاقات است. زائر کسی است که به دیدار نائل می‌شود. زائر امیرالمؤمنین علیه السلام کسی است که امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌بیند؛ زیارت می‌کند؛ به دیدار حضرت نائل می‌شود. لذا یکی از اعمال برجسته‌ی امروز زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام است. ان شاء الله راه پیدا کنیم. ما محجوبیم! خورشید ولایت علوی همه‌ی عالم را روشن کرده است؛ ما محجوبیم. اگر از این حجاب در آییم، امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌بینیم. زیارت مرقد مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف خیلی عظیم است؛ اما اعظم از آن، اعظم از آن، اعظم از آن، زیارت وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام در حرم دل است. ان شاء الله خدا نشان دهد که خیلی از این صحن و سرایی که امروز می‌بینید بزرگتر است، ولو اینکه توسعه‌ی زیادی هم به آن داده‌اند، الحمدلله.

^۶. ابن‌مشهدی، مزارکبیر، ص ۲۶۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۶۰ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال روز هجدهم ماه ذی‌الحجه، زیارت‌غدیریّه.

^۷. سیدبن‌طاووس، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۴۹۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۷۲ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، اعمال روز هجدهم ماه ذی‌الحجه.

ان شاء الله خدا نشانتان دهد؛ در سینه‌ی خود شماس! در سینه‌ی تک‌تک دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام است. صحن و سرای امیرالمؤمنین علیه السلام آنجاست. **فِي قُلُوبِ مَنْ وَالَاهُ قَبْرُهُ**.^۸ ان شاء الله این دیدار و زیارت حاصل شود. در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر شویم و خدمت حضرت سلام کنیم؛ سلام، مقام حضور است! [آیا] شما به کسی که اینجا نیست سلام می‌کنید؟! خیر! کسی که از در وارد می‌شود، به جمع سلام می‌کند، یا جمع به او سلام می‌کنند. سلام برای مقام حضور است. زیارتنامه‌های ما با چه شروع می‌شوند؟ با سلام شروع می‌شوند. یعنی کسی زائر است که به مقام حضور راه پیدا کرده است؛ در محضر حاضر است، ولذا می‌گوید: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ**.^۹ اینکه خود سلام یعنی چه، خدا می‌داند. آن هم خیلی وسیع است. وقتی می‌گوییم: **السَّلَامُ عَلَيْكَ** این الف و لام اول، معانی زیادی به سلام می‌دهد. الف و لام در زبان عربی، به یک اعتبار حرف تعریف است؛ یعنی نه هر سلامی. آن سلام ویژه، یعنی کدام سلام؟ سلامی که خدا می‌کند. **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ**: سلامی که خدا می‌کند بر تو ای امین‌الله در روی زمین!

معنای دیگر سلام، تسلیم کردن است. مثلاً می‌گویند فلان مدرک را ببرید به فلان جا تسلیم کنید؛ تحویل دهید. این سلام به معنای تسلیم است. این یعنی چه؟ یعنی خدا همه‌ی هستی را به امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیم کرده است. همه‌ی دستگاه قلمرو حکومت خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام تسلیم کرده است. شاید یک معنای **السَّلَامُ عَلَيْكَ**، این باشد.

سلام صلح است؛ صفاست. **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ** یعنی یا امیرالمؤمنین! من با شما از در صلح وارد شدم. از در سلم و صفا وارد شدم. وجود من با شما در صلح است. هم اندیشه و افکارم، هم روحیاتم، هم خلقیاتم، هم رفتارهایم، با شما در سلم است. ببینید اینجا چه معنای عظیمی دارد. اینکه انسان با

^۸. مجلسی، زادالمعاد، ص ۵۱۱.

^۹. کفعمی، بلدالامین، ص ۲۹۴؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۵ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌امین‌الله.

امیرالمؤمنین علیه السلام در سلم باشد. ان شاء الله که باشیم. سلام دادن به امیرالمؤمنین علیه السلام یعنی اخلاق من با اخلاق شما هیچ تعارضی ندارد. افکار من با افکار شما هیچ تعارضی ندارد. روحیات من با روحیات شما هیچ تعارضی ندارد. عملکرد و رفتارهای من با رفتارهای شما هیچ تعارضی ندارد. مقام سلام این است؛ مقام سلم است.

به یک تعبیر دیگر، مقام سلام مقام تسلیم است. مقام تبعیت مطلق است. **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ** یعنی من آدمم تسلیم شما [باشم]. خودم را به شما تحویل دادم. تسلیم شما شدم. نه خواسته‌ای غیر از خواسته‌ی شما دارم، و نه سلیقه‌ای غیر از سلیقه‌ی شما. هیچ چیز از خودم ندارم. **قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ**^{۱۰} قلب من با قلب شما در سلم است. در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم: **وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ**.^{۱۱} این مقام سلام است. این هم یک معناست.

در زیارت امین‌الله می‌گوییم: **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ**: سلام بر تو ای امین خدا. خدا چه امانتی را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد؟ البته زیارت امین‌الله به یک تعبیر زیارت جامعه است. نسبت به هر امامی از دوازده امام، قابل خواندن است. لذا شما در حرم علی بن موسی الرضا علیه السلام هم که مشرف می‌شوید همین زیارت را خطاب به علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌خوانید. اما اصل این زیارت در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است. امام علیه السلام در مقام زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام این زیارت را خواندند. **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ**. خدا چه چیزی به علی بن ابیطالب علیه السلام سپرده است که او را امین خود قرار داد و این امانت را به او داد. ببینید امانت یک چیز است؛ امانت سپارنده یک چیز است؛ امانت‌دار هم چیز دیگری است. سه چیز داریم. شخصی چیزی را به کسی امانت می‌دهد. امیرالمؤمنین علیه السلام، امین‌الله است. امانت‌دهنده،

^{۱۰} ابن قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۳۹؛ طوسی، محمد بن حسن، مصباح‌المتجهد، ج ۲، ص ۷۳۸ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت وارث.

^{۱۱} صدوق، من‌لا یحضره‌الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ ابن‌مشهدی، مزارکبیر، ص ۵۲۴؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۲۷ و محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت جامعه‌ی کبیره.

خداست. امانتدار یا امانت گیرنده کیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام. آن امانتی که به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرده شده، چیست؟ همه‌ی خلقت است! همه‌ی خلقت! از عالم امر گرفته تا عالم خلق! یعنی از فوق خلقت هم بالاتر بروید؛ یعنی از ناسوت و ملکوت و جبروت هم پر بکشید و بالاتر از عالم لاهوت بروید. چون مقام ولایت، اعظم از مقام لاهوت است. مقام ولایت اعظم از مقام اسماء و صفات و اعیان ثابت است. ولی‌الله، آن حقیقتی است که با حقیقت ولایت حقّ متعال یکی شده است. در او مُندک شده است. چیزی جز او نیست. یکی است. شخصیت علی‌حده‌ای ندارد. دو تا نیستند. یکی است. این فانی در آن حقیقت است. او عین ولایت حقّ متعال است. او امانتدار است. کلّ مراتب مادون او امانتی است که به او سپرده شده است. یعنی همه‌ی اسماء و صفات حقّ متعال، همه‌ی اعیان ثابت، و همه‌ی مخلوقات در همه‌ی مراتب جهان خلقت به او سپرده شده‌اند.

اَلْسَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَمِيْنَ اللّٰهِ فِيْ اَرْضِهِ. در تعبیر **فِيْ اَرْضِهِ** هم این به ذهن ما نیاید که امیرالمؤمنین علیه السلام در واقع حاکم کره‌ی زمین است؛ از طرف خدا بر روی زمین خلیفه است. این گونه نیست! کما اینکه راجع به حضرت آدم علیه السلام قرآن فرمود: به ملائکه گفتیم: **اِنِّيْ جَاعِلٌ فِيْ الْاَرْضِ خَلِيْفَةً**^{۱۲} من می‌خواهم در روی زمین خلیفه‌ای قرار دهم. این به این معنا نیست که قلمرو خلافت حضرت آدم علیه السلام کره‌ی زمین بود. خیر! پایتخت حکومت حضرت آدم علیه السلام کره‌ی زمین است، نه قلمروش! [برای مثال] فردی الان حاکم ایران است، ولی پایتخت تهران است. فرمود: **عَلَّمَ اَدَمَ الْاَسْمَاءَ كُلَّهَا**^{۱۳} این علم هم به معنای این نیست که اطلاعات ذهنی پیدا کرد؛ بلکه آن موجودی که حامل همه‌ی اسماء و صفات حقّ متعال شد، او شد خود

۱۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۰.

۱۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۱.

اسماء حقّ متعال. لذا ائمه عليهم السلام فرمودند: **نَحْنُ أَسْمَاءُ الْحُسْنَى**.^{۱۴} قرآن فرمود: **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**،^{۱۵} ائمه فرمودند: **نَحْنُ أَسْمَاءُ الْحُسْنَى**: اسماء حقّ متعال ما هستیم. لذا [مقصود از] **أَرْضٍ** در **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ**، پایتخت خلافت علوی است، نه قلمرو حکومت علی عليه السلام. قلمرو حکومت علی عليه السلام هم عالم خلق است، هم عالم امر. هم جبروت و ملکوت و ناسوت زیر نگین فرمانروایی امیرالمؤمنین عليه السلام است، و هم عالم امر، و عالم اسماء و صفات حقّ متعال! نه فقط موجودات عالم طبیعت، نه فقط موجودات عالم ملکوت، نه فقط ملائکه‌ی مقرب حقّ متعال. امیرالمؤمنین عليه السلام هم برای اینکه این مطلب را به بقیه بفهمانند، از رسول الله صلى الله عليه وآله سؤال کردند: یا رسول الله! ما برتریم یا ملائکه‌ی مقرب خدا؟ رسول الله صلى الله عليه وآله فرمودند: ملائکه‌ی مقرب خدا **خُدَامُ شِيعَتِنَا**.^{۱۶} اینها خادمان شیعیان ما هستند! کجا با ما قابل مقایسه‌اند. [درباره‌ی] جبرئیل، با همه‌ی عظمتش فرمودند: **و رُوحُ الْقُدُسِ فِي جَنَانِ الصَّاقُورَةِ ذَاقَ مِنْ حَدَائِقِنَا الْبَاكُورَةِ**.^{۱۷} روح القدس، جبرئیل، در آن باغ و بهشت کوچک ما، یک دانه غوره‌ی نرسیده را خورد و شد جبرئیل! ائمه عليهم السلام فرمودند ما این هستیم. گفت:

تو به تاریکی علی را دیده‌ای زان سبب غیری بر او بگریزیده‌ای

در عالم نور راه پیدا نکرده‌ای؛ به عالم نورانیت راه پیدا نکرده‌ای؛ لذا علی عليه السلام را با غیر مقایسه کردی. لذا به بیراهه رفتی و غیر را بر علی عليه السلام ترجیح دادی. غیری هم که اینجا مطرح است، فقط ابوبکر، عمر، و عثمان نیستند. غیر، در باطن ما هم هست. یعنی خودمان را بر علی عليه السلام ترجیح دهیم؛ سلیقه‌ی

۱۴. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۴۲؛ کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۴۴ و مجلسی، محمدباقر، مرآة‌العقول، ج ۲، ص ۱۱۶: **نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى**.

۱۵. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۱۰.

۱۶. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۳؛ مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۷، ص ۲۰۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۱۹. در منابع ذکر شده به این صورت آمده است: **لِأَنَّ الْمَلَائِكَةَ خُدَامُ الْمُؤْمِنِينَ**.

۱۷. شهید اول، الدررة‌الباهرة، ص ۴۸ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۶۵.

خودمان را بر علی علیه السلام ترجیح دهیم؛ ابوبکر، عمر و عثمان در باطن ماست. ابوبکر وهم است؛ عمر غضب است؛ عثمان هم شهوت است. این چهار تا در باطن ما هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام عقل است.

اگر همه‌ی کتاب‌های علمای اخلاق را بخوانید، قوای درونی انسان را همین چهار تا تعریف می‌کنند. قوه‌ی عقل، قوه‌ی وهم، قوه‌ی شهوت و قوه‌ی غضب. همه‌ی خصوصیات انسان زائیده‌ی اینهاست. در قلمرو وجود انسان، وهم، غضب و شهوت، یعنی ابوبکر، عمر و عثمان درونی ما، همه‌ی اینها دست به هم می‌دهند. صحیفه‌ی ملعونه را می‌نویسند و امضاء می‌کنند، و کنار کعبه دفن می‌کنند که نگذاریم علی علیه السلام حاکم شود. کنار کعبه دفن می‌کنند! [یعنی] کنار قلب! کعبه قلب است: **الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ**.^{۱۸}

صحیفه‌ی ملعونه را شهوت و غضب و وهم می‌نویسند و کنار کعبه‌ی دل دفن می‌کنند. الآن ابوبکر و عمر کجا دفنند؟ کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! اینها اینجا دفن شده‌اند و حجت خدا اینها را از همین جا بیرون می‌کشد. یعنی در ظهور باطنی، حجت خدا ابوبکر و عمر را از وجود انسان بیرون می‌کشد، محاکمه می‌کند، همه‌ی جنایات تاریخ عالم را بر آنها اثبات می‌کند، و اعدامشان می‌کند. آتششان می‌زند، و خاکسترشان را هم بر باد می‌دهد؛ وقتی ظهور باطنی اتفاق بیفتد؛ وقتی حجت خدا در باطن مؤمن ظهور کند. لذا اینکه گفتیم:

تو به تاریکی علی را دیده‌ای زین سبب غیری بر او بگزیده‌ای

برای همین است. آن مقام عقل را تو نشناخته‌ای! فرمودند: **أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ**.^{۱۹} تازه این مقام خلقت امیرالمؤمنین علیه السلام است. مقام امیرالمؤمنین علیه السلام فوق مقام خلقت است. مقام ولایت، فوق مقام اسماء و صفات است، چه رسد به عالم خلقت. یعنی فوق مقام امر است؛ امیر است!

^{۱۸}. شعیری، جامع‌الخبار، ص ۱۸۵ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۵.

^{۱۹}. مفید، اختصاص، ص ۳۸۰ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱، ص ۹۷.

قبل از اینکه پیغمبر اکرم ﷺ از مکه به سمت غدیر خم حرکت کنند، در خود مکه از جانب خدا امر آمد که یا رسول الله به مردم بگو به علی به عنوان امیرالمؤمنین سلام کنند.^{۲۰} یعنی قبل از بازگشت از اعمال حج به سمت مدینه، و قبل از توقف در غدیر خم در روز هجدهم ذی الحجه، این بحث مطرح بوده است. لذا همان جا سران فتنه، این چهارده نفر خبیث، صحیفه‌ی ملعونه را نوشتند، با خون امضاء کردند و کنار کعبه یا داخل کعبه دفن کردند. هم‌قسم شدند که نگذاریم علی علیه السلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حاکم شود. بعد هم دیدید که در غدیر خم چه بازی‌یی درآوردند! همین عمر [گفت]: **بَخَّ بَخٍ لَكَ يَا عَلِيُّ أَصْبَحْتَ مَوْلَىٰ وَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ**^{۲۱} تبریک! تبریک ای علی! مولای من و مولای همه‌ی مؤمنین و مؤمنات شدی. واقعاً جنبه‌های مختلف این بحث خیلی [گسترده است]. خدا توفیق داده است در بیش از صد فایل سخنرانی، راجع به بحث امامت صحبت کرده‌ایم و در سایت موجود است. این بحث به این سادگی جمع و تمام نمی‌شود. اما اجمال قضیه را بدانیم که اینها به دستور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سه روز در غدیر خم توقف کردند. اما علیرغم همه‌ی آن ظاهر تسلیمی که از خودشان نشان دادند، در راه برگشت به سمت مدینه، خواستند طرح خود را عملی کنند. تصمیم گرفتند در هر شا، از بالای ارتفاع شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را رم دهند و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به دره پرت کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از بین ببرند و نگذارند این حکومت علوی شکل بگیرد. اما پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به وحی الهی خبردار شدند. عمار یاسر از جلو، و حذیفه بن یمان هم از پشت سر، شتر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را حمایت کردند. اینها دبه‌های بزرگی را پر از سنگ کرده بودند که از نوک کوه پایین بیندازند. در نتیجه سر و صدای اینها شترها را رم دهد و

^{۲۰} صدوق، امالی، ص ۳۵۵؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۱ و حرعاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۵: **أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ رَجُلًا فَرَجُلًا**

مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى سَلَّمُوا عَلَيْهِ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ.

^{۲۱} احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۲، ص ۶۱۰؛ متقی هندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۱۳، ص

۱۳۴؛ احمد بن حنبل، مسند، بیروت، مؤسسة الرسالة، ج ۳۰، ص ۴۳۰؛ ابن ابی شیبیه، مصنف ابن ابی شیبیه، ریاض، مکتبه الرشد، ج ۶، ص ۳۷۲؛

سلیم بن قیس، کتاب سلیم، ج ۱، ص ۳۹۱؛ طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری، ص ۱۳۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۸ و اربلی،

کشف الغمّة، ج ۱، ص ۲۳۷. (در کتابهای اهل سنت **هِنِينًا لَكَ يَا بَنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ وَ أَسْمَيْتَ مَوْلَىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ** آمده است.)

شتر پیغمبر ﷺ به و سَط درّه پرتاب شود. که به لطف خدا پیغمبر اکرم ﷺ حفظ شدند و از آن خطر رهی‌دند.^{۲۲} اما به محض رسیدن به مدینه، دوباره جمع شدند. این بار بیش از چهارده نفر جمع شدند و گروه جدیدی هم به این چهارده نفر ملحق شدند. صحیفه‌ی دوم را نوشتند و هم‌قسم شدند که نگذاریم امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت برسد.^{۲۳}

از عید غدیر خم تا رحلت، و به اعتقاد یقینی من شهادت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، زمانی نکشید. یقیناً پیغمبر ﷺ را به شهادت رساندند. پای آن می‌ایستم و با اسناد خود اهل سنت اثبات می‌کنم که در این فاصله‌ی بسیار کم، شاید کمتر از هفتاد روز، چه جنایت عظیمی مرتکب شدند، و بالاخره پیامبر اکرم ﷺ را مسموم کردند و به شهادت رساندند.^{۲۴} بعد هم داستان سقیفه را برپا کردند و امیرالمؤمنین علیه السلام را از مسند خلافت کنار زدند و آن را غصب کردند.

علی‌ای‌حال این را عرض می‌کردم که امانت الهی، کلّ عالم امر و عالم خلق است. مگر راجع به امام زمان ارواحنا نمی‌گویید: **صاحب الأمر**^{۲۵}؟ او صاحب امر است! صاحب خلق که چیزی نیست. او صاحب عالم امر است. او ولیّ امر است. در عالم امر ولایت دارد. امر او در عالم امر برده و اطاعت می‌شود. اسماء و صفات حقّ متعال مطیع امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. او ولیّ امر است، چه برسد به ولیّ خلق. **السَّلَامُ**

^{۲۲} علی بن برهان‌الدین، السیره الحلبیه، دارالمعرفه، بیروت، ج ۳، ص ۱۲۰؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۸۴ و ج ۲۱، ص ۲۴۷؛ بیهقی، دلائل النبوه، بیروت، دارالکتب العلمیه، قاهره، دارالریان للتراث، ج ۵، ص ۲۵۶ و سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۵۹، به نقل از زمخشری.

^{۲۳} قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر، ج ۱، ص ۱۷۵؛ سیدبن طاووس، اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۴۵۸ و طُرف من الانبیا والمناقب، ص ۵۶۲؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ۲، ص ۳۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۲ و ج ۳۱، ص ۶۳۳.

^{۲۴} طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱؛ عیاشی، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰۰ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۱۶. برخی منابع اهل سنت: بخاری، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۱۴؛ احمدبن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۶۷؛ حاکم نیشابوری، مستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱؛ صنعانی، مصنف، ج ۵، ص ۲۶۹ و ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۰۱.

^{۲۵} نعمانی، غیبت، ص ۲۷۰؛ صدوق، خصال، مقدمه ج ۱، ص ۸ و برقی، محاسن، مقدمه ج ۱، ص ۴۱.

عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَيَّ عِبَادِهِ: سلام بر تو ای کسی که بر بندگان خدا حجتی! حجت الهی هستی بر بندگان.

امیرالمؤمنین علیه السلام معیار است. امیرالمؤمنین علیه السلام میزان است؛ تراز است. علی علیه السلام معیار حق است. **عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيِّ**: علی علیه السلام با حق است و حق با علی علیه السلام است. **يَدُورُ حَيْثُما دَارَ**. این یعنی هر طرف که علی علیه السلام می‌گردد، حق به دنبال علی علیه السلام می‌گردد. نه اینکه علی علیه السلام دنبال حق می‌رود. **عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيِّ يَدُورُ حَيْثُما دَارَ**:^{۲۶} هر طرف که علی علیه السلام می‌رود، حق به دنبال او می‌رود. علی علیه السلام معیار حق است، نه تابع حق؛ لذا حجت است. حجت را بر همه تمام کرده است. امیرالمؤمنین علیه السلام راهی برای عذر و بهانه باقی نگذاشته است. همان‌طور که عقل در باطن ما حجت است. عقل، امیرالمؤمنین باطنی ماست.

این نور عقل که در باطن ماست، شعاعی از نور خورشید امیرالمؤمنین علیه السلام است. ان‌شاءالله با این نور در وجود خودمان بیعت کنیم؛ حکومتش را محقق کنیم؛ شهوت و غضب و وهمان را تحت اراده‌ی او درآوریم؛ عقل بر وجود ما مستولی و حاکم شود. اگر این کار را کنیم راه باز می‌شود که این شعاع، به آن کانون اصلی خود برگردد. به آن مبدأ خود برگردد؛ یعنی آن حقیقت عید، محقق شود. یعنی از راه باطن به خود امیرالمؤمنین علیه السلام راه پیدا می‌کنیم. از این امیرالمؤمنین درونی خودمان به آن امیرالمؤمنین واقعی و حقیقی و تمامیت امیرالمؤمنین علیه السلام راه پیدا کنیم، ان‌شاءالله.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَيَّ عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ: سلام بر تو ای امیر مؤمنان! شاید هیچ زیارتی به این کوتاهی نداریم که در آن سه سلام بیشتر نباشد. ولی در این سه سلام، تمام مراتب سلام و همه‌ی مقامات هست.

^{۲۶} مفید، فصول المختاره، ص ۹۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۷ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۴۵۱.

این نکته را هم بگویم: شنیده‌اید که در مورد امام سجّاد علیه السلام و دعا‌های ایشان، این تعبیر می‌شود که در دوران اختناق بعد از واقعه‌ی عاشورا، از ابزار دعا استفاده کردند. امام سجّاد علیه السلام [زمانی] که نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود و راه مسدود بود، برای نشر معارف حقیقی الهی، تمام معارف دین را در قالب دعا منتقل کردند. اما می‌خواهم این نکته را اضافه کنم که آن اختناق و حشتناک بعد از واقعه‌ی عاشورا، نمونه‌ی دومی دارد. آن چه زمانی است؟ اختناق در دوران بنی‌عبّاس، در زمان امام هادی علیه السلام، در اوج خود است. جنایتهایی را که امثال متوکل مرتکب شده‌اند، شنیده‌ایم که چه می‌کردند! سه بار مرقد مطهرّ اباعبدالله علیه السلام را شخم زد، گندم کاشت، آب بست، که این مرقد را از بین ببرد. چطور شیعیان را قتل عام می‌کرد! چه جنایاتی مرتکب می‌شد! اختناق دوم، بعد از دوران بنی‌امیه و دوران یزید علیه‌السلام، اختناق دوران متوکل است. امام هادی علیه السلام روش جدیدی برای انتقال معارف دین انتخاب کردند، و آن زیارات است. همان‌طور که دعا‌های امام سجّاد علیه السلام منتقل‌کننده‌ی معارف عمیق دین است، زیارت‌هایی که از امام هادی علیه السلام نقل شده نیز منتقل‌کننده‌ی معارف دین است. ببینید این زیارت جامع‌ی کبیره چه اقیانوس عظیمی است در شناخت ولایت! امیدوارم اگر فرصت کردید همین زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز عید غدیر خم را با حوصله بخوانید. اگر عربی آن را هم متوجه نمی‌شوید، ترجمه‌ی [آن را بخوانید]. همین زیارت غدیری‌ی امام هادی علیه السلام، و زیارات دیگری که از ایشان نقل شده، یک دوره امام‌شناسی است. یک دوره بحث‌های کلامی بسیار قوی در اثبات حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام است. در واقع امام هادی علیه السلام با زیارت، معارف دین را منتقل کردند، همان‌طور که امام سجّاد علیه السلام با دعا منتقل کردند.

لذا این سه سلام، هیچ چیز دیگری کم نگذاشت. بعد از آن شروع به شهادت دادن می‌کند. یعنی باورهای خود را عرض می‌کند: **أَشْهَدُ أَنْكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ**: شهادت می‌دهم که تو حقّ جهاد در راه خدا را به‌جا آوردی و ادا کردی. جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام فقط شمشیر زدن در میدان احد و حنین و بدر و امثال اینها نبود! این یک بُعد جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام است. جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام در

مراتب دیگر را باید شناخت. این جهاد اصغر است. شنیده‌اید که وقتی لشکریان از جنگ برگشتند، پیغمبر اکرم ﷺ به مشایعت آنها رفتند. خیرمقدم گفتند و فرمودند: **مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ**^{۲۷} مرحبا بر کسانی که جهاد اصغر را پشت سر گذاشتند و جهاد اکبر هنوز پیش روی‌شان است. تمام جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، اینکه دو فارس یلیل^{۲۸} عرب را، عمرو بن عبدود را در یک جنگ و مرحب را در جنگ دیگری، از پا درآوردند،^{۲۹} جهاد اصغر امیرالمؤمنین علیه السلام است! شمشیر زدن‌های امیرالمؤمنین علیه السلام جهاد اصغر امیرالمؤمنین علیه السلام است. جهاد امیرالمؤمنین علیه السلام به جهاد اصغر محدود نیست. دو جهاد دیگر داریم. می‌دانید حد در امیرالمؤمنین علیه السلام قابل محدود شدن نیست. ما باید برای خودمان حد قائل شویم. او بیکران‌ای است که حد ندارد. بعد از جهاد اصغر پیغمبر ﷺ فرمود: **بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ**. جهاد اصغر این است که شما در جنگ شمشیر می‌گیرید، تفنگ می‌گیرید، اسلحه می‌گیرید و با کافر، با مشرک، با ظالم و با متجاوز می‌جنگید. این جهاد اصغر است. جهاد اکبر چیست؟ جهاد اکبر این است که عقل شما، یعنی امیرالمؤمنین باطنی شما، به جنگ شهوت و غضب و وهم می‌رود. این جهاد اکبر است. این در باطن [است]. حالا امیرالمؤمنین علیه السلام آن جهاد اکبر را در کل هستی انجام می‌دهند.

فوق جهاد اکبر چیست؟ جهاد اکبر، جنگ عقل بود با شهوت و غضب و وهم. جهاد اعظم، که از جهاد اکبر بزرگتر است، چیست؟ جهاد اعظم، جهاد دل است با عقل. یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام مرتبه‌ی اعلائی دارد که این مرتبه‌ی عقل، مرتبه‌ی نازل و مادون امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن مرتبه‌ی قلب است. مرتبه‌ی دل است. لذا گاهی اوقات عقل حکمی می‌کند و دل آن حکم را نقض می‌کند. عقل می‌گوید: اینجا بروی خطرناک است، از رفتن به میدان خطر پرهیز کن! دیدید آمدند به اباعبدالله علیه السلام گفتند تو

^{۲۷}. کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۲؛ صدوق، امالی، ص ۴۶۶ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۸۲.

^{۲۸}. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۱۸۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

^{۲۹}. طبری آملی کبیر، المسترشد، ص ۳۵۰ و ابن‌حیون، شرح‌الاجبار، ج ۱، ص ۱۴۸.

این کوفی‌ها را می‌شناسی. زمان پدرت امیرالمؤمنین علیه السلام، کنار ایشان در کوفه بودی. دیدی که چه موجودات رذلی هستند. زمان برادرت، امام مجتبی علیه السلام، دیدی که اینها چه موجودات پلید و کثیفی‌اند. به اینها که نامه نوشتند و تو را دعوت کردند تا حاکمشان شوی، اعتماد نکن. یعنی عاقلانه اباعبدالله علیه السلام را نصیحت کردند. گفتند: حالا که می‌خواهی بروی، لااقل زن و بچه را نبر! دیدید که ابن‌عبّاس آمد نصیحت کرد.^{۳۰} محمد حنفیه آمد نصیحت کرد.^{۳۱} آن سومی، عبدالله بن عمر، خدا می‌داند که مانند پدرش چه شیادایی داشت، او هم آمد نصیحت کرد که حسین نرو!^{۳۲} اباعبدالله علیه السلام هم فرمودند: عقلاً حرف اینها درست است. اما من از افق دیگری می‌نگرم. آنجا میدان عشق است. میدان عقل نیست. میدان جهاد اعظم، جهاد دل است، جهاد قلب است، جهاد عشق است، جهاد محبت است با سوداندیشی‌ها و مصلحت‌اندیشی‌های عقل.

أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ یعنی هم حق جهاد اصغر را ادا کردی، و هم حق جهاد اکبر را، و هم حق جهاد اعظم را. **أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ**.^{۳۳} و شهادت می‌دهم که تو به کتاب خدا عمل کردی. اینجا دل انسان خون می‌شود که خدایا! آیا من باید شهادت دهم که علی علیه السلام به قرآن عمل کرد؟ علی علیه السلام چقدر مظلوم است! من باید شهادت دهم که علی علیه السلام به قرآن عمل کرد؟ من باید شهادت دهم که علی علیه السلام به سنت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل کرد؟ از این جمله‌ی شهادت به اینکه **أَنَّكَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ**، هم دل انسان خون می‌شود، و هم معنای دیگری دارد که خیلی بلند است.

^{۳۰}. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۴ و جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۲۱۵.

^{۳۱}. ابومخنف کوفی، وقعة‌الطف، ص ۸۴؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۳۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۷.

^{۳۲}. مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۵ و جزائری، ریاض‌الابرار، ج ۱، ص ۲۱۵.

^{۳۳}. کفعمی، بلدالامین، ص ۲۹۴؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۵ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌امین‌الله.

می‌گوییم عمل به قرآن، آن بود که تو کردی! نه این که ما می‌کنیم. تبعیت از سنت رسول الله ﷺ آن بود که تو کردی! نه این که ما می‌کنیم. **أَشْهَدُ أَنْكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَ اتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ**. امیرالمؤمنین علیه السلام معیار عمل به قرآن است. امیرالمؤمنین علیه السلام معیار عمل به سنت رسول الله ﷺ است. امیرالمؤمنین علیه السلام معیار جهاد فی‌الله و فی سبیل‌الله است. امیرالمؤمنین علیه السلام معیار است. لذا در زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: **أَلْسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا مِيزَانَ الْأَعْمَالِ**:^{۳۴} سلام بر تو ای میزان اعمال! یعنی روز قیامت، امیرالمؤمنین علیه السلام به‌عنوان میزان و تراز عمل می‌ایستند؛ من و شما را با آن ترازو می‌کشند. میزان عمل اوست. میزان، صدق علی علیه السلام است؛ شجاعت علی علیه السلام است؛ سخاوت علی علیه السلام است؛ یقین علی علیه السلام است؛ کمال علی علیه السلام است. دیگران با معیار او سنجیده می‌شوند. نه [تنها] من و شما، پیامبران هم باید با علی علیه السلام سنجیده شوند. برای آنها هم میزان‌الاعمال امیرالمؤمنین علیه السلام است و بس. همان‌طور که میزان‌الاخلاق، رسول‌الله ﷺ است و بس. فرمود: **بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ**.^{۳۵} قرآن فرمود: **وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ**.^{۳۶} میزان اخلاق رسول‌الله ﷺ، و میزان اعمال امیرالمؤمنین علیه السلام هستند. لذا این شهادت پیامدهای بزرگی دارد. خودمان را کنار این ترازو بگذاریم و ببینیم چقدر وزن داریم. کنار این معیار بگذاریم و ببینیم قدمان چقدر است.

این مثال را یکبار دیگر در جلسه‌ی شما زدم و خدمتتان عرض کردم، خیلی سال پیش، همان اوایل انقلاب، کارتونی از تلویزیون پخش می‌شد که در آن، شهر کوتوله‌هایی وجود داشت و گالیوری بود که با قد طبیعی به شهر لی‌لی‌پوت‌ها رفت. تا قبل از اینکه گالیور به آن شهر برود، هیچ‌یک از این کوتوله‌ها احساس نمی‌کرد که کوتوله است. قدها همه اندازه‌ی هم بود. لذا یکدیگر را که نگاه می‌کردند می‌گفتند: ما شاء الله ما شاء الله چه قد رشیدی هم داریم! الحمدلله! کی فهمیدند کوتوله‌اند؟ وقتی گالیور

^{۳۴} ابن‌مشهدی، مزارکبیر، ص ۱۸۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۸۷ و محدث‌قمی، مفاتیح‌الجنان، زیارت‌چهارم‌امیرالمؤمنین علیه السلام.

^{۳۵} مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۷۲ و نوری، مستدرک‌الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۸۷.

^{۳۶} سوره‌ی قلم، آیه‌ی ۴.

به آن شهر رفت. قد او را دیدند و آن وقت فهمیدند کوتوله‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام قد تمام انسانیت است؛ تمام قد از سانیت است. دیگران کنار او که می‌ایستند، می‌فهمند که کوچک هستند. می‌فهمند خیلی کوتاهند. می‌فهمند چقدر راه برای کمال عظیم است! خود امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی شقشقیه فرمودند: **لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ: ٣٧** هیچ شاهباز تیزپروازی به قلّه‌ی وجود من علی راه پیدا نمی‌کند. نه اینکه هیچ کس من علی نمی‌شود، خیر! آن را که جدا فرمودند: **إِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ: ٣٨** شما قدرت ندارید مثل من علی شوید؛ **وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ: ٣٨** من را یاری کنید. چهار قدم دنبال من راه بیاید. والا شما قدرت ندارید مثل علی زندگی و رفتار کنید. اینکه می‌گوید: **لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ،** نه اینکه هیچ کس به قلّه‌ی وجود من راه پیدا نمی‌کند؛ [یا] مثل من نمی‌شود و همپای من نمی‌تواند بیاید! خیر! یعنی اندیشه‌ی هیچ حکیم، و کشف و شهود هیچ عارفی به درک قلّه‌ی وجود من علی علیه السلام راه ندارد. نه هیچ عارفی من علی علیه السلام را شناخت، و نه هیچ حکیمی من علی علیه السلام را درک کرد. علی علیه السلام انسان کامل است؛ علی علیه السلام کمال انسان است. اینکه می‌گویند به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام بروید، [برای این است که] وقتی علی علیه السلام را می‌بینی، کو تاهی قدت را می‌فهمی؛ دیگر منم نمی‌زنی. وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌بینی سر به پای او می‌سای؛ جلوی او قد نمی‌افرازی. ادعای منم نمی‌کنی. جلوی امیرالمؤمنین علیه السلام خودنمایی نمی‌کنی.

امیدواریم زائر امیرالمؤمنین علیه السلام شویم. امیرالمؤمنین علیه السلام را ببینیم. امیرالمؤمنین علیه السلام را ملاقات کنیم تا ببینیم که بی علی علیه السلام هیچیم و با علی علیه السلام همه‌چیز! دوست امیرالمؤمنین علیه السلام همه‌چیز است. **الْمُؤْمِنُ كُلُّ شَيْءٍ. ٣٩** منتها الْمُؤْمِنُ! مؤمن چه کسی است؟ مؤمن یعنی سر سپرده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام.

٣٧. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ٤٨؛ طوسی، امالی، ص ٣٧٢ و مجلسی، بحار الانوار، ج ٢٩، ص ٤٩٧.

٣٨. سیدرضی، نهج البلاغه، ص ٤١٧؛ دیلمی، ارشادالقلوب، ج ٢، ص ٢١٤ و مجلسی، بحار الانوار، ج ٣٣، ص ٤٧٤.

٣٩. این عبارت از سخنان اهل معرفت است: مهدی طیب، مصباح الهدی، ص ٤٠٢.

یعنی کسی که امیرالمؤمنین علیه السلام در قلبش است. دیگران مسلمانند، مؤمن نیستند. **الْمُؤْمِنُ كُلُّ شَيْءٍ**. مؤمن کلّ شیء است؛ یعنی اگر سر به امیرالمؤمنین علیه السلام سپردی، همه چیز هستی. ولی اگر سر به امیرالمؤمنین علیه السلام نسپردی، اقرار به حقیقت امیرالمؤمنین علیه السلام نکردی، **وَ الْكَافِرُ لَا شَيْءٍ**: هیچ چیز نیستی. لذا همه‌ی افرادی که در برابر امیرالمؤمنین علیه السلام ایستادند، هیچند. نه اینکه کم هستند؛ نه اینکه کوتاهند؛ نه اینکه کوچکند؛ هیچند! **لَا شَيْءٍ وَ الْمُؤْمِنُ كُلُّ شَيْءٍ**. از خدای متعال می‌خواهیم قلب ما را کانون محبت و معرفت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دهد. ما را از متولیان به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دهد. ما را از پیروان مکتب امیرالمؤمنین علیه السلام و از مدافعان آئین امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ